

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نظریه مرحوم محقق حائری (ره) در صحیح ابن ابی یعفور

در این روایت بیان سومی را هم مرحوم محقق حائری (قدس سره) در کتاب الصلاة داشته، فرموده‌اند: ظاهر روایت این است که در مقام بیان مفهوم و حقیقت عدالت نیست، بلکه در مقام بیان چیزی است که در خارج به عنوان عدالت مطرح است.

ایشان هم معتقدند که در این روایت ظاهر سؤالی که سائل کرده، از طریق تشخیص عدالت است، یعنی مفهوم عدالت در نزد سائل مشخص است و می‌داند که عدالت چیست؟ اما طریق تشخیص عدالت برای سائل مشخص نیست.

ایشان فرموده‌اند: عدالت همان معنای لغوی را دارد، که به معنای استقامت و استواری است، استقامت در جاده شریعت که ناشی از همان ملکه و حالت نفسانی است، اما چون این حالت نفسانی مثل سائر ملکات نفسانی دیگر نیست، که در سایر ملکات کسی که مثلاً ملکه شجاعت یا سخاوت دارد، اثرش برای مردم روشن است، اما عدالت ملکه‌ای نیست که اثرش برای مردم واضح و روشن باشد، لذا سائل از طریقی که بوسیله آن می‌توانیم عدالت را بفهمیم سوال کرده است.

تعبدی بودن طرق مذکور در روایت

نکته‌ای که در کلام ایشان آمده این است که فرموده‌اند: «أَنْ تَعْرِفُوهُ بِالسُّتْرِ وَالْعَفَافِ وَ كَفِّ الْبَطْنِ ... الي آخر»، در اصل اینکه دلالت بر يك ملکه دارند، حرفی نداریم و این را قبول داریم، اما آن ملکه خاص که در آن خوف از خدا و تدین در حد بالا باشد نیست و نتیجه گرفته‌اند که شارع این راه‌ها و عناوینی را که ذکر شده، تعبداً طریق برای آن ملکه خاصه قرار داده‌اند.

ایشان فرموده‌اند: اینها در اصل اینکه دلالت بر ملکه‌ای دارند، تردیدی نداریم، اما دلالت این عناوین بر آن ملکه خاصه که از آن تعبیر به عدالت می‌کنیم، دلالت تعبدی است، یعنی شارع تعبداً ستر، عفاف و کف بطن را طریق برای این ملکه خاص قرار داده است.

بعد در دنباله فرموده‌اند که خوب اگر بخواهیم بفهمیم که شخصی ستر دارد، عفاف دارد و یا اجتناب از کبائر می‌کند، این نیازمند به این است که در جمیع حالات با او معاشرت داشته باشیم، با او هم صحبت و مانوس باشیم، که این برای غالب مردم اتفاق نمی‌افتد، حتی کسانی هم که خیلی با هم صمیمی هستند، اینطور نیست که 24 ساعت با یکدیگر معاشرت داشته باشند.

بنابراین فرموده‌اند: در این صحیح ابن ابی یعفور شارع طریق دیگری را قرار داده و آن طریق این است که اگر دیدیم که کسی

«سَاتِرًا لِّجَمِيعِ عُيُوبِهِ» است، این کافی است. آن عبارت اول که «أَنْ تَعْرِفُوهُ بِالسَّتْرِ وَالْعَفَافِ وَكَفِّ الْبَطْنِ ... الي آخر»، این معاشرت دائمی می‌خواهد، که غالباً برای غالب مردم اتفاق نمی‌افتد، لذا شارع راه دیگری را بیان کرده، می‌فرماید: همین مقدار که کسی ساتر برای جمیع عیوب خودش باشد و در مرئاً و منظر مردم عیوب خود را می‌پوشاند کافی است.

طریق سوم برای فرض عدم معاشرت

بعد مرحوم حائری(ره) فرموده‌اند: شارع در این روایت طریق سومی را هم ذکر کرده، برای موردی که اصلاً معاشرت وجود ندارد، یعنی يك طریق هست برای معاشرت في الجملة، که انسان در روز با این آدم سه چهار ساعت، پنج، شش ساعت هست، می‌بیند که این ساتراً لعیوبه است، که نمی‌گذارد اگر عیبی هم داشته به مرئاً و منظر مردم برسد.

اما در آخر روایت راهی را هم ذکر کرده، که در این راه دیگر اصلاً معاشرت لازم نیست، برای اینکه می‌خواهیم بفهمیم کسی عدالت دارد یا نه؟ همین ملاک کافی است و آن حضور در جماعت مسلمین در وقت صلاة است.

فوائد حضور در جماعت مسلمین

در روایت می‌فرماید: کسی که در جماعت مسلمین در اوقات صلاة حاضر می‌شود، این چند فایده دارد؛ يك فایده این است که ترك جماعت مسلمین بدون علت به طوری که از آن بوي اعراض درآید، یعنی طوری باشد که در بین مردم عنوان اعراض را پیدا کند، این خودش از اعظم ذنوب است، اگر کسی در اوقات صلاة، بدون علت به مسجد نمی‌آید، از مصادیق کسانی است که ساتر ذنوب نیست.

فایده دوم این است که کسی که در جماعت حاضر نشود، دلیلی نداریم بر اینکه این نماز می‌خواند و نمی‌توانیم بگوییم که این آدم اهل صلاة است، چون نمی‌بینیم که نماز بخواند. در اوقات خمسهِ اصلاً يك بار هم در عمرش در جماعت مسلمان‌ها حاضر نشده است، لذا نمی‌توانید بگویید که این شخص عنوان اهل صلاة و نمازخوان را دارد.

فایده سوم این است که حضور در جماعت شرعاً دلیل است بر اینکه تارك نواهی و عامل به اوامر است، کسی که در جماعت مسلمان‌ها می‌آید، این امارت دارد بر اینکه این محرمات را ترك می‌کند و می‌خواهد واجبات را انجام دهد.

پس خلاصه فرمایش مرحوم حائری(ره) این شد که این روایت طرق معرفت عدالت را می‌خواهد بیان کند، ایشان هم قبول دارند که عدالت عنوان ملکه دارد، ولی فرموده: آن ملکه، ملکه خاصی که برای انسان خوف دائمی از خدا به وجود می‌آورد نیست و این عناوین نمی‌تواند واقعاً امارت و طریقیّت برای این ملکه داشته باشد، بلکه شارع این عناوین را تعبداً برای این ملکه خاصه اماره قرار داده است.

طبق نظر ایشان در جایی که معاشرت دائمیه باشد، اگر دیدیم که در اثر معاشرت دائمیه، ستر و عفاف و كف البطن و اینها دارد، خوب پی به عدالت او می‌بریم، اما اینکه فرموده: «ان یكون ساتراً لجمیع عیوبه»، در جایی است که دیگر معاشرت دائمی نیست.

پس نظر شریف ایشان این است که حضور در جماعت مسلمان‌ها، مقوم و اماره برای ملکه عدالت نیست، مگر در جایی که معاشرت دائمی با آن شخص وجود ندارد، بلکه معاشرت في الجملة وجود دارد.

پس سه مرحله شد، يك مرحله جايي كه معاشرت دائمي دارد، كه به ستر و عفاف است، دوم جايي كه معاشرت في الجمله دارد، كه «ان يكون ساتراً لجميع عيوبه» و سوم جايي كه اصلاً معاشرت ندارد، كه از اينكه در جماعت مسلمانها در وقت نماز حاضر مي شود اين را مي فهميم.

جمع بندي استاد محترم از اين بحث

انصاف اين است كه بالاخره بعد از دقت در اين روايت، اساساً در خود اين روايت قرائن خوبي وجود دارد، بر اينكه عدالت عنوان ملكه ندارد، بلكه مربوط به اعمال خارجي است، كه كسي انجام مي دهد و اين طور نيست كه حقيقت عدالت ملكه نفسانيه باشد.

حال اولاً همان طور كه قبلاً از قول مرحوم آقاي خوئي (ره) عرض كرديم، اين عناوين ستر، عفاف، كف بطن و ...، هيچ کدام ملازمه با ملكه ندارند، كه معاني اينها را هم بيان كرديم.

ثانياً اين مطلب در نزد ما مسلم است كه كسي مي تواند ديروز فاسق بوده باشد، اما امروز عادل باشد و فردا مجدداً فاسق گردد، اما اگر بخواهيم عدالت را به معنای ملكه معنا كنيم، اين ممكن نمي شود، براي اينكه امر عدالت دائر مدار بودن و نبودن ملكه مي شود.

پس ملكه امري تدريجي الوصول است و لذا عرض كرديم كه كسي كه از زمان بلوغش يك يا دو ماه گذشته، اين آدم هنوز ملكه برايش معنا ندارد و يك صفت نفسانيه كه باعث بر تقوا است، كه در نفسش ايجاد کرده نيست، اما در اين يك ماه واجباتش را انجام داده و محرمي هم از او نديدیم كه صادر شود، كه همين مقدار براي عدالت كافي است.

اينها قرائن خيلي خوبي است براي اينكه در عدالت ملكه معتبر نيست. به نظر ما از همه اين قرائن بهتر، اين صحيحه ابن ابي يعفور است، كه نه تنها بر مدعای كساني كه قائل اند كه عدالت عبارت از ملكه است، دليل و شاهد نيست، بلكه درست شاهد بر خلاف مدعايشان است.

وجود سه مرحله در روايت

اين قسمت بيان مرحوم حائري (ره) بيان خيلي خوبي است، كه در اين صحيحه ابن ابي يعفور بين جايي كه با كسي معاشرت دائمي داريم، با جايي كه با كسي معاشرت موقت داريم و با جايي كه با كسي اصلاً معاشرت نداريم، هر سه راه را امام (عليه السلام) بيان كردند، اين نکته را از فرمايش مرحوم حائري (ره) استفاده مي كنيم و نکته بسيار خوبي هم هست.

در فرض سوم كه با كسي اصلاً معاشرت نداريم، خوب اصلاً نمي توانيم ملكه را بفهميم، كه آیا اين شخص ملكه عدالت را دارد يا نه؟ خوب شارع مي گوید: همين مقدار كهديد در وقت نماز، در جماعت مسلمانها حاضر مي شود، همين اماريت دارد، كه اين هم يك اماريت شرعي و تعبدی است، يعني اگر كسي نزد حاكم شرعي شهادت داد و حاكم شرع فقط بداند كه اين شخص در وقت نماز در مسجد حاضر مي شود و نماز مي خواند، علم به خلاف و نقض هم كه كسي وي را تفسيق كند ندارد، از نظر ديني همين مقدار در عدالت اين شخص كفايت مي كند.

خوب آیا مجرد حضور در وقت نماز، در جماعت مسلمانها ملازمه با ملكه دارد نه؟ البته كه اصلاً دلالت بر ملكه ندارد، چون

اصلاً معاشرت في الجملة هم با این آدم نداریم، تا بفهمیم که آیا این ملکه عدالت را دارد یا نه؟ بنابراین به نظر ما روایت دلالت بر ملکه ندارد.

بلکه در این روایت چون سه مرحله است؛ اول فرموده «أَنْ تَعْرِفُوهُ بِالسَّتْرِ وَالْعَفَافِ وَكَفِّ الْبُطْنِ ... الي آخر»، در مرحله بعد فرموده: «و يعرف باجتناب الكبائر» و مرحله سوم هم فرموده: «و الدلالة علي ذلك كله»، که در این قسمت هم دو مطلب را بیان کرده است؛ یکی «ان يكون ساتراً لجميع عيوبه» و دوم «التعاهد للصلوات الخمس»، تمام روایت این است و وقتی بخواهیم صحیحه ابن ابی یعفور را دسته‌بندی کنیم، این سه مرحله در آن وجود دارد.

خوب گاهی می‌گوییم: این مرحله دوم مکمل مرحله اول است و مرحله سوم هم مکمل اینهاست، اما این چنین نیست، در مرحله سوم فرموده: «و الدلالة علي ذلك كله» اگر بخواهیم بفهمیم که کسی اجتناب از کبائر می‌کند، راهش این است که ببینیم اولاً «ان يكون ساتراً لجميع عيوبه» و ثانیاً حضور در وقت صلاة است.

عدم اعتبار ملکه در روایت

اگر این نکته را خوب دقت کنید، ظاهر ذیل روایت این است که اگر شارع یا کسی بخواهد از نظر شرعی حکم به عدالت کسی کند، باید سائر عیوب باشد و در وقت نماز هم حاضر باشد، بنابراین ذیل روایت به خوبی دلالت دارد بر اینکه در عدالت اصلاً عنوان ملکه وجود ندارد.

پس به این نتیجه رسیدیم که در عدالت ملکه معتبر نیست، عدالت همین مقدار اجتناب از کبائر و اتیان واجبات است. حال گاهی اوقات بعضی عدالت را به حسن ظاهر معنا می‌کنند، حسن ظاهر هم همین دو ملاکی است که در ذیل روایت است.

وقتی می‌فرماید: «و الدلالة علي ذلك كله»، یعنی يك نکته که وجود دارد این است که ما قبل روایت را می‌توانید کنار بگذارید، امام (علیه السلام) می‌خواهد شما را خیلی روشن به عدالت راهنمایی کند، که این هم دو ملاک دارد، «ساتراً لجميع عيوبه» باشد و دوم «تعاهد بر صلوات خمس» داشته باشد، که این همان عبارت اخري حسن ظاهر است.

اگر گفتیم: این همان حسن ظاهر است، دیگر ملکه در آن معتبر نیست، حال بنا بر قول کسانی که عدالت را ملکه می‌دانند، این سوال پیش می‌آید که چرا در این ذیل روایت، در میان واجبات تنها صلوات خمس را بیان کرده است؟ که این نکته‌ای است که باید روشن کنیم و ان شاء الله دیگر بحث ما در حول این روایت تمام می‌شود.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين